



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده فلسفه و اخلاق

رساله جهت اخذ مدرک دکتری

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

**عدم تناهی واجب تعالی و بررسی رابطه**

**آن با وحدت شخصی وجود**

**از منظر عقل و شرع**

استاد راهنما:

**جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدمهدی گرجیان**

استاد مشاور:

**جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن معلمی**

نگارش:

**جواد جعفریان**

تیر 1396





## تقدیم به:

زیباترین ظهور نامتناهی حق در جهان هستی.... مهدی موعود(عج)



## تقدیر و تشکر

سپاس خدای را که لحظاتی از عمر این بنده ناچیز را در طریق علم آموزی قرار داد و با تشکر از استاد راهنمای ارجمند حجت الاسلام والمسلمین جناب دکتر محمدمهدی گرجیان و همچنین استاد مشاور محترم حجت الاسلام والمسلمین جناب دکتر حسن معلمی که یاری رسان این حقیر در مسیر تحقیق و تدوین این رساله بودند.

## چکیده

نامتناهی بودن خداوند از جمله مسائلی است که از دیرباز در مباحث علوم عقلی مطرح بوده و اخیراً نیز مورد توجه بیشتر قرار گرفته است. مسئله اصلی این نوشتار این است که چگونه می توان نامتناهی بودن خداوند را از منظر عقل و شرع اثبات نمود؟ و چه رابطه ای میان نامتناهی بودن حق تعالی و وحدت شخصی وجود دارد؟ نگارنده با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی این مسئله پرداخته و معتقد است سه بیان برای نامتناهی وجود دارد: نامتناهی به معنای سلب کمیت به صورت مطلق، نامتناهی به معنای سلب کمیت به صورت عدم و ملکه و نامتناهی به معنای سلب هر نوع حد و محدودیتی اعم از حد ماهوی، حد وجودی و حد عدمی که از آن به نامتناهی وجودی نام برده شده. که بیان اخیر، معنای مختار این رساله است. فلاسفه با توجه به مبانی خاص خود وجوه و تفاسیر مختلفی از نامتناهی وجودی ارائه داده اند که این وجوه به پنج وجه عمده بر می گردد: الف. نامتناهی به لحاظ صفات کمالیه ذاتیه، ب. نامتناهی به لحاظ کلیه صفات وجودیه (اعلی المراتب)، ج. نامتناهی ثبوتی به معنای استیعاب حق تعالی تمام موجودات در عین پذیرش تکثر مصادیق وجود، د. نامتناهی ثبوتی به این معنا که به لحاظ وجود، ثانی برای آن وجود ندارد. هـ. نامتناهی به صورت یک معنای سلبی.

در باب وحدت وجود نیز تفسیرهای متفاوتی بیان شده که از میان این وجوه، وحدت وجود مورد بحث وحدتی است که تنها یک مصداق برای وجود قائل است و کثرات را نیز اگرچه هیچ و پوچ نمی داند اما تفاوتی نمی کند که ممکنات را رابط محض بداند یا به حیثیت تقییدیه شائبه موجود بداند. این نوشتار، اثبات نامتناهی بودن خداوند از نگاه عقلی را در سه مکتب قائلان به تباین وجودات، قائلان به تشکیک خاصی و قائلان به نظام وحدت شخصی وجود مورد بحث قرار داده و ضمن ارائه براهین برای نامتناهی بودن حق تعالی، ارتباط آن با وحدت شخصی وجود را بررسی نموده است. از منظر شرع نیز آیات و روایاتی وجود دارد که نامتناهی بودن حق تعالی را در سه حیثه ذات، صفات و افعال و همچنین ارتباط نامتناهی با وحدت شخصی وجود را به خوبی روشن می سازد. در این میان مهمترین اشکال به وحدت شخصی وجود، نظریه تداخل وجودات است که به نظر نگارنده از نظر عقلی مستلزم محال بوده و از نظر شرعی مستندات آن ظهور در معنای تداخل ندارند.

واژگان کلیدی: واجب تعالی، نامتناهی، نامتناهی وجودی، وحدت شخصی، تداخل وجودی، عقل،

شرع

## فهرست مطالب

چکیده.....	ث
مقدمه.....	1
فصل اول:.....	2
گفتار اول: کلیات.....	3
تعریف مساله.....	3
ضرورت تحقیق.....	6
پیشینه تحقیق.....	6
سوال اصلی.....	12
سؤالات فرعی.....	12
فرضیه تحقیق.....	12
جنبه نوآوری و جدید بودن تحقیق.....	13
تاریخچه بحث.....	13
گفتار دوم: مفهوم شناسی.....	18
معانی و اقسام نامتناهی.....	18
معنای لغوی:.....	18
معنای اصطلاحی:.....	18
تقسیم دیگر نامتناهی.....	22
جمع بندی معانی نامتناهی در فلسفه اسلامی.....	24
مفهوم شناسی وحدت وجود.....	26
معنای لغوی:.....	26
معنای اصطلاحی:.....	27

29	..... مفهوم شناسی عقل
29	..... معنای لغوی
30	..... معنای اصطلاحی
31	..... مفهوم شناسی شرع
31	..... معنای لغوی
31	..... معنای اصطلاحی

## **فصل دوم: Error! Bookmark not defined. ....**

Error! Bookmark not defined. .... مقدمه

Error! Bookmark not defined. .... **گفتار نخست: رویکردهای متفاوت به نامتناهی بودن خداوند**  
not defined.

Error! Bookmark not defined. .... رویکرد نخست: نامتناهی بودن به معنای سلب کمیت به نحو مطلق ..  
defined.

Error! Bookmark not defined. .... اثبات نامتناهی بر اساس رویکرد نخست:

Error! Bookmark not defined. .... بررسی این نظریه

Error! Bookmark not defined. .... رویکرد دوم: نامتناهی بودن خداوند به معنای سلب کمیت به نحو عدم و ملکه ..  
Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. .... بررسی تطبیق کاربرد دوم نامتناهی (به معنای سلب کمیت به نحو عدم و ملکه) ..  
Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. .... بر ذات و صفات و افعال حق تعالی

Error! Bookmark not defined. .... رویکرد سوم: نامتناهی وجودی خداوند

Error! Bookmark not defined. .... وجوه تفسیری از معنای نامتناهی وجودی

Error! Bookmark not defined. .... دیدگاه مختار در تفسیر نامتناهی

Error! Bookmark not defined. .... پاسخ یک شبهه

## **گفتار دوم: رویکردهای متفاوت به وحدت وجود . Error! Bookmark not defined. ....**

Error! Bookmark not defined. .... مقدمه

Error! Bookmark not defined. .... رویکرد نخست: وحدت مفهوم وجود و کثرت افراد

Error! Bookmark not defined. .... رویکرد دوم: مساوقت وحدت با وجود

رویکرد سوم: وحدت موجود کامل ..... **Error! Bookmark not defined.**

رویکرد چهارم: وحدت قائم بالذات ..... **Error! Bookmark not defined.**

رویکرد پنجم: وحدت وجود مستقل ..... **Error! Bookmark not defined.**

بیان اول: وحدت و کثرت حقیقی وجود: ..... **Error! Bookmark not defined.**

بیان دوم: وحدت وجود مستقل و کثرت وجودات رابط: ..... **Error! Bookmark not defined.**

بیان سوم: وحدت وجود و کثرت روابط: ..... **Error! Bookmark not defined.**

بیان چهارم: استیعاب وجود خداوند تعالی در همه اشیاء: ..... **Error! Bookmark not defined.**

بیان پنجم: وحدت حق تعالی و تکثر ماهیات ممکنه: ..... **Error! Bookmark not defined.**

بیان ششم: توهم کثرت: ..... **Error! Bookmark not defined.**

رویکرد ششم: وحدت در مقام شهود: ..... **Error! Bookmark not defined.**

رویکرد هفتم: وحدت صادر نخستین: ..... **Error! Bookmark not defined.**

رویکرد هشتم: همه خدا انگاری یا (پانته ایسم) (Pantheism): ..... **Error! Bookmark not defined.**

رویکرد مختار در وحدت وجود: ..... **Error! Bookmark not defined.**

**جمع بندی** ..... **Error! Bookmark not defined.**

**فصل سوم:** ..... **Error! Bookmark not defined.**

مقدمه ..... **Error! Bookmark not defined.**

**گفتار اول: نامتناهی بودن خداوند و نظام تباینی وجودات** ..... **Error! Bookmark not defined.**

روش نخست: از طریق وجوب وجود حق تعالی از تمام الجهات ..... **Error! Bookmark not defined.**

واژه شناسی و تاریخچه ..... **Error! Bookmark not defined.**

معانی «جهت» در کلام و فلاسفه ..... **Error! Bookmark not defined.**

براهین نامتناهی بودن خداوند مبتنی بر «وجوب وجود من جمیع الجهات» ... **Error! Bookmark not defined.**

برهان اول ..... **Error! Bookmark not defined.**

برهان دوم ..... **Error! Bookmark not defined.**



- Error! Bookmark not defined. .... روش دوم: از طریق «بسیط الحقیقه» بودن حق تعالی.
- Error! Bookmark not defined. .... واژه شناسی و تاریخچه
- Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان:
- Error! Bookmark not defined. .... صورت دیگری از برهان فوق
- Error! Bookmark not defined. .... روش سوم از طریق صرافت وجود
- Error! Bookmark not defined. .... واژه شناسی و تاریخچه
- Error! Bookmark not defined. .... اعتبارات ماهیت
- Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان
- Error! Bookmark not defined. .... نقد و بررسی ادله نامتناهی بودن حق تعالی از منظر کثرت تبیینی
- defined.
- Error! Bookmark not defined. .... جمع بندی
- Error! Bookmark not defined. .... گفتار دوم: نامتناهی بودن خداوند و نظام تشکیکی وجود
- defined.
- Error! Bookmark not defined. .... روش نخست: اثبات از طریق وجوب وجود من جمیع الجهات
- defined.
- Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان:
- Error! Bookmark not defined. .... روش دوم: از طریق «بسیط الحقیقه» بودن حق تعالی
- Error! Bookmark not defined. .... معانی بساطت وجود
- Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان:
- Error! Bookmark not defined. .... روش سوم: از طریق «صرافت وجود»
- Error! Bookmark not defined. .... نگاهی مجدد به اعتبارات وجود
- Error! Bookmark not defined. .... نگاهی برتر به صرف الوجود در نگرش صدرایی
- Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان:
- Error! Bookmark not defined. .... روش چهارم: برهان اکملیت
- Error! Bookmark not defined. .... روش پنجم: برهان محدودیت
- Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان:
- Error! Bookmark not defined. .... نقد و بررسی ادله نامتناهی از منظر تشکیک خاصی

Error! Bookmark not defined. .... جمع بندی:

Error! ..... **گفتار سوم: نامتناهی بودن خداوند و نظام وحدت شخصی وجود**

Bookmark not defined.

Error! ..... روش نخست: از طریق «واجب الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات»

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. .... روش دوم: از طریق بسط الحقیقه

Error! Bookmark not defined. .... روش سوم: از طریق صرف الوجود

Error! Bookmark not defined. .... تقریر اول:

Error! Bookmark not defined. .... تقریر دوم:

Error! Bookmark not defined. .... روش چهارم: از طریق عدم تخلخل غیر وجود در وجود

Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان:

Error! Bookmark not defined. .... روش پنجم: از طریق حد وسط محدودیت

Error! Bookmark not defined. .... صورت منطقی برهان:

Error! Bookmark not defined. .... بررسی دو اشکال

Error! Bookmark not defined. .... نقد و بررسی ترکیب وجدان و فقدان

Error! Bookmark not defined. .... نقد و بررسی شبهه تداخل وجودی

Error! Bookmark not defined. .... **جمع بندی**

Error! Bookmark not defined. .... **فصل چهارم:**

Error! Bookmark not defined. .... مقدمه

Error! Bookmark not defined. .... **گفتار اول: اثبات عدم تناهی حق تعالی از منظر شرع**

defined.

Error! Bookmark not defined. .... عدم تناهی در ذات حق تعالی

Error! Bookmark not defined. .... آیات

Error! Bookmark not defined. .... روایات

Error! Bookmark not defined. .... عدم تناهی در صفات حق تعالی

Error! Bookmark not defined. .... عدم تناهی در افعال حق تعالی

**گفتار دوم: رابطه عدم تناهی حق تعالی با وحدت وجود از منظر شرع .** Error!

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. .... ادله کافی

Error! Bookmark not defined. .... جمع بین حمد و تسبیح

Error! Bookmark not defined. .... صمدیت حق تعالی

Error! Bookmark not defined. .... فانی بودن اشیاء در قبال حقیقت حق

Error! Bookmark not defined. .... حد نداشتن واجب تعالی

Error! Bookmark not defined. .... ادله ناکافی

Error! Bookmark not defined. .... اولیت و آخریت

Error! Bookmark not defined. .... معیت قیومی و قرب وریدی در عین غیریت

Error! Bookmark not defined. .... قبل و بعد نداشتن حق تعالی

Error! Bookmark not defined. .... علو و سفلی بودن حق تعالی

Error! Bookmark not defined. .... **نقد و بررسی تداخل وجودات از منظر شرع**

Error! Bookmark not defined. .... **جمع بندی**

Error! Bookmark not defined. .... **نتیجه گیری**

Error! Bookmark not defined. .... **پیشنهادات**

Error! Bookmark not defined. .... **کتابنامه**

Error! Bookmark not defined. .... **Abstract**

## مقدمه

مسئله «عدم تناهی حق تعالی» از جمله مسائل مهمی است که اگرچه به گونه ای مستقل در متون کلامی، حکمی و عرفانی مورد بررسی قرار نگرفته اما همه دانشمندان مسلمان اعم از متکلمین، فلاسفه و اهل معرفت بدان اذعان دارند و از سوی دیگر، ارتباط این مسئله با وحدت شخصی وجود نیز مورد توجه اندیشمندان بسیاری قرار گرفته است. نگارنده در این رساله به این مسئله مهم پرداخته است که ادعای عدم تناهی حق تعالی از نظرگاه مکاتب مختلف چگونه اثبات گردیده و در کدام یک از این مکاتب، به نحو دقیق تری به بیان ارتباط نامتناهی بودن خداوند با وحدت شخصی وجود پرداخته شده؟ و در نهایت اینکه چه مؤیدات و شواهدی را از آیات و روایات می توان بر این مدعا ذکر نمود؟ در این راستا اگرچه مباحث مطرح شده عمدتاً با نگاه فلسفی است اما در برخی موارد نیز گریزی به مباحث عرفانی زده شده است.

لذا هدف نگارنده در گام نخست، بررسی درجه اعتبار هر یک از مکاتب مختلف در تبیین معنای نامتناهی بودن خداوند و در بوته نقد قرار دادن استدلال ایشان است و در گام بعدی به بررسی این مسئله مهم پرداخته که در نهایت، بر اساس چه مکتبی، نامتناهی بودن خداوند منجر به وحدت شخصی وجود خواهد شد؟ این موضوع هم از نگاه عقل و هم از دیدگاه شرع مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

جهت تحقق این هدف، ساختار رساله به این ترتیب طراحی گردیده که در فصل نخست به بحث از کلیات و مفهوم شناسی واژگان کلیدی خواهیم پرداخت. در فصل دوم رویکردهای فلاسفه به دو مساله مهم رساله یعنی «نامتناهی بودن خداوند» و «وحدت شخصی وجود» ذکر خواهد شد. منظور از رویکردها تفاسیر مختلفی است که فلاسفه از نامتناهی بودن خداوند و وحدت شخصی وجود ارائه داده اند. در فصل سوم نیز با توجه به سه نوع مکتب تباین وجودی، تشکیک وجودی و وحدت شخصی، براهین اثبات نامتناهی مطرح و ارتباط آن با وحدت شخصی مورد مذاقه قرار گرفته است. و در نهایت در فصل چهارم ارتباط میان نامتناهی و وحدت شخصی از منظر شرع و با نظر به آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته است.



## فصل اول:

# کلیات و مفاهیم

## گفتار اول: کلیات

### تعریف مساله

در طول تاریخ فلسفه، دو مسئله «نامتناهی بودن خداوند» و «وحدت شخصی وجود» همواره مورد توجه حکما بوده و مخالفین و موافقینی نیز داشته است چنانکه از یک سو، براهین متعددی بر آنها اقامه شده؛ و از سوی دیگر، نقدهای زیادی نیز بر این براهین وارد شده است. فلاسفه عمدتاً خداوند را نامتناهی می‌دانند و هیچ حد و حصر و مرزی برای او قائل نیستند در مقابل، برخی از اخباری مسلک‌ها، و به خصوص در دوره اخیر، قائلان به مکتب تفکیک معتقدند که اتصاف خداوند به نامتناهی صحیح نیست. ایشان به زعم خویش از روایات و همچنین از برخی از کلمات فلاسفه استفاده کرده اند که متناهی و نامتناهی، وصف اشیاء محدود و مخلوق و جزء دار، و کمیت پذیر و ممکن است. به نظر ایشان، متناهی و نامتناهی، نقیض یکدیگر نیستند و هیچ کدام وصف خداوند متعال واقع نمی‌شوند. از این رو نگارنده با انگیزه پاسخگویی به این شبهات، و با بکارگیری روش تحلیل محتوا، مسئله اصلی این رساله را اینگونه طرح نموده است که اولاً نامتناهی بودن حق تعالی در فلسفه چگونه اثبات می‌شود و ثانیاً رابطه آن با مسئله وحدت شخصی وجود چیست؟ و در نهایت، اینکه این رابطه چگونه می‌تواند از لحاظ عقل و شرع مورد مذاقه علمی قرار گیرد. در این راستا بایستی مسئله را در سه محور دنبال نمود:

نخستین محور از مباحث اصلی این نوشتار، بحث از نامتناهی بودن حق تعالی و اثبات آن است. فلاسفه‌ای که از طریق برهان، وجود خداوند را پذیرفته اند همگان اعتراف دارند که او نامتناهی است. چراکه بالطبع یکی از لوازم این براهین، نامتناهی بودن حق تعالی است. چه در براهینی که وجوب را برای ذات حق تعالی اثبات می‌کنند و چه براهینی که ذات واجب را واجب من جمیع الجهات دانسته و هیچ گونه نقصی را برای او قابل فرض و تصور نمی‌دانند.

به عنوان نمونه، آنچه از برهان صدیقین به دست می‌آید این است که سلسله مراتب وجود باید منتهی به مرتبه‌ای شود که عالیترین و کاملترین است و هیچ ضعف و نقصی در آن راه ندارد یعنی دارای کمال نامتناهی است. چراکه هرگونه نقص، حد و محدودیتی در رابطه با

ذات واجب، مستلزم نیازمندی ذاتش به غیر است و این با وجوب وجود حق تعالی سازگار نیست.

با طرح عقلانی این براهین، بسیاری از شبهات و کج فهمی ها در اطلاق نامتناهی بر ذات حق تعالی و فهم نادرست روایات برطرف خواهد شد. به عنوان مثال فهم نادرست «تباین ذات حق و مخلوقات»، از مضمون روایاتی که بیان کننده عدم شباهت خداوند با مخلوقات است.

و یا کاربرد نادرست سخن ابن سینا آنجا که می گوید: *النهاية والالانهاية من الاعراض الذاتية التي تلحق الكم*<sup>1</sup> و استفاده غلط از عبارت علامه طباطبایی در خاصیت پنجم «کم» که می فرماید: «الخامسة: النهاية و اللانهاية»<sup>2</sup>. چراکه برخی، عباراتی از این قبیل را اینگونه تفسیر نموده اند که تناهی و عدم تناهی از اوصاف جسم است و نقیضین نیستند بلکه از باب عدم و ملکه هستند و در جایی مطرح می شوند که شأنت اتصاف به آن دو وجود داشته باشد پس اگر تناهی در باب اجسام و اشیاء کمی مطرح است پس نامتناهی نیز در همین فضا مطرح می شود.

لذا در پاسخ به چنین شبهاتی و در جهت تبیین صحیح روایات و عبارات حکما، نگارنده در این محور، به این سؤالات پاسخ خواهد داد که اگر بپذیریم خداوند نامتناهی است معنای دقیق این نامتناهی چیست؟ و ارتباط آن با معنای متناهی و نامتناهی در باب اجسام چگونه است؟ از آنجا که حوزه مباحث فلسفی، فضای تکثر وجود و موجود است، در چنین فضایی نامتناهی بودن یک موجود چه معنایی می تواند داشته باشد؟ کشش و میزان برد براهین اثبات نامتناهی بودن حق تعالی چقدر است؟ و چگونه باید آن را معنا کرد که با متون دینی نیز سازگار باشد؟ و در آخر اینکه آیا نامتناهی بودن کمال حق تعالی نیز منجر به نامتناهی بودن حقیقت واجب خواهد شد؟

در محور دوم این نوشتار، به این مسئله خواهیم پرداخت که آیا میان نامتناهی بودن حق تعالی و وحدت شخصی وجود رابطه ای وجود دارد؟ و اگر هست این رابطه از منظر عقل

1. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغه، 1375، ج 3، ص 175

2. محمدحسین طباطبایی، بدایة الحکمه، تحقیق عباس علی زارعی سبزواری، موسسه النشر الاسلامی، قم

چگونه قابل توجیه و تبیین است؟ توضیح آنکه اتصاف حق تعالی که وجود محض و صرف است به وحدت، اگرچه از اموری است که همه فلاسفه مسلمان بر آن اتفاق نظر دارند اما همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا چنین وحدتی جایی برای دیگران باقی خواهد گذاشت؟ به عبارت دیگر توحید در مورد ذات حق تعالی به چه معناست؟ دست کم دو معنای از توحید به بحث ما مرتبط است: اول توحید به معنای توحید در وجوب وجود؛ که البته در این معنا نیز این سؤال مطرح است که آیا متعلق این توحید، حقیقت وجود است یا مصداقی از مصداقی وجود؟ و معنای دوم توحید، به لحاظ بساطت و عدم بساطت ذات است. و اینکه در واقع مراد از توحید در ذات، نفی اجزاء از ذات واجب است و منظور از اجزاء نیز وجود و ماهیت بوده و ماهیت نیز حد عدمی وجود است. آنگاه اگر وجودی حد و ماهیت نداشت تا کجا گسترده خواهد شد که جا برای دیگری بگذارد و در عین حال خود حدی پیدا نکند؟

در محور سوم نیز نگارنده به تبیین رابطه میان عدم تناهی واجب و وحدت شخصی وجود از منظر شرع پرداخته و نظریات و تفاسیر موجود در این باره را بررسی نموده است. به عنوان مثال برخی این نظریه را طرح کرده اند که حق تعالی نامتناهی است و جایی برای غیر نمی گذارد ولی طبق شریفه امیر المومنین علی علیه السلام که فرمودند «داخل فی الاشياء لا بالممازجة» اگرچه موجودات در خود حق هستند ولی این دخول به صورت ممازجت و بدین صورت که به یکدیگر چسبیده باشند نیست بلکه همچون جسم و نفس هستند که با اینکه در یک موطن اند ولی در عین حال غیر یکدیگرند.

به این ترتیب، مسئله اصلی تحقیق که نقد و بررسی معانی نامتناهی بودن حق تعالی و نیز بررسی ارتباط نامتناهی بودن حق با وحدت شخصی وجود از نگاه عقل و شرع خواهد بود در سه محور فوق تبیین خواهد شد.



## ضرورت تحقیق

چنانکه بیان گردید علاوه بر اینکه مسئله مورد نظر در این نوشتار، یک بحث چالشی است و نیاز به تأمل دقیق و بررسی همه جانبه، به خصوص در روایات و متون دینی دارد، مطرح کردن آن در فضای فلسفی نه فضای عرفانی، خود، نگرش جدیدی است.

دیگر اینکه، این مسئله از یک سو مستقیماً مرتبط با دین و شریعت است و نوع نگرش به مسئله خداوند و موقعیت ما را نسبت به حق تعالی متفاوت خواهد کرد و از سوی دیگر می تواند تکاملی برای بحث های فلسفی به شمار آید. چراکه مآل و مرجع فلسفه و عرفان، شناخت حق است آن گونه که هست: «کنت کنزاً مخفياً فاحبیت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف». و شناخت دقیق خداوند نیز در گرو این است که او را به همان صورت «کنز مخفی» بشناسند و الا هر کسی براساس فطرت و اعتقاد خاص و اسم حاکم بر خود شناختی از حق تعالی دارد. اما این شناخت ها شناخت «کنز مخفی» نیست، چراکه آنچه در حوزه خداشناسی مطلوب است شناخت حق است از آن جهت که با تمام اسماء و صفاتش شناخته شود.

و در این راستا مهم آن است که بتوان با مبانی فلسفی به چنین شناختی رسید و یکی از راههای رسیدن به این مهم، نقد و بررسی معانی نامتناهی بودن حق از نظر عقل و شریعت و بررسی ارتباط یا عدم ارتباط آن با وحدت شخصی وجود است.

## پیشینه تحقیق

مسئله عدم تناهی خداوند سابقه طولانی دارد و ریشه های آن را در مباحث مربوط به فلسفه یونان و نوافلاطونیان می توان جستجو کرد. در فلسفه اسلامی نیز از زمانی که فلاسفه از طریق براهین مختلف به اثبات واجب روی آوردند بحث از صفات واجب مطرح گردید و همه از جمله فارابی، شیخ الرئیس، شیخ اشراق، و صدرالمتالهین در این خصوص مطالبی را عرضه کردند. از جمله صفات واجب این است که نقصی در کمالاتش نداشته باشد و لازمه عدم نقص نیز نامتناهی بودن در ذات و صفات و عدم محدودیت در حد و مرز مشخصی است. در

شریعت نیز به موازات بحث فلاسفه، روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام در این خصوص ذکر شده است.

مسئله وحدت وجود نیز قدمتی بیش از 1500 سال قبل از میلاد در میان ادیان هندی دارد. در راستای این تفکر و نیز با ظهور عرفان در جوامع اسلامی، عارفان مسلمان نیز با الهام از آیات قرآنی و همچنین کشف و شهود خود، به این حقیقت دست یافتند و بر آن تاکید کردند ولی فلاسفه همواره با این تفکر مخالفت کردند. چراکه فضای فلسفی فضای تکثر مصادیق وجود است و اگر سخن از وحدت وجود گفته شود یا منظور، وحدت سنخی است یا به نوعی در همراهی و متمایل با دیدگاه عرفانی است. چنانکه صدرالمتالهین با الهام از عارفان و از طریق ربط علی سعی در اثبات وحدت شخصی وجود دارد. و اما مسئله ارتباط نامتناهی و اثبات وحدت شخصی از طریق نامتناهی بودن حق تعالی، بحثی است که برخی از متفکران جدید مطرح کرده اند هر چند ریشه هایی از آن را می توان در کلمات صدرالمتالهین مشاهده کرد.

هم در میان عرفای قبل از صدرالمتالهین و هم در کلام برخی از فلاسفه عارف مسلک، براهین متعددی برای وحدت شخصی وجود ذکر شده است. چنانکه فناری در مصباح الانس و در شرح کلمات صدرالدین قونوی، ابو حامد صدرالدین محمد ترکه اصفهانی در تمهید القواعد و همچنین صائن الدین ترکه اصفهانی در کتاب تمهید القواعد براهین زیادی برای وحدت شخصی وجود ذکر کردند.

و اما در میان آثار مکتوب متأخرین از پیروان، شارحان و علاقه مندان به این حوزه، با جستجویی که در میان کتابها و پایان نامه ها صورت گرفت اگرچه تحقیقی با این عنوان مشاهده نشد اما برخی تحقیقات مشابه بخصوص در حوزه وحدت وجود عبارتند از:

### کتابها:

1. کثرت یا وحدت وجود، (گفتگوی فلسفی بین غلامرضا فیاضی و حسین عشاقی) عشاقی، حسین، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1394.

این کتاب در چهار بخش تنظیم شده است: بخش اول، برهان اول وحدت شخصی وجود بر مبنای عدم ناپذیری وجود و در بخش دوم، برهان دوم وحدت شخصی وجود بر مبنای عدم معلولیت مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. در بخش سوم، وحدت وجود و ارتباط آن با نحوه وجود کلی در خارج بیان گردیده و در نهایت در بخش چهارم، برهان سوم وحدت شخصی وجود بر مبنای اصالت وجود مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. نویسنده در بخشی از مقدمه کتاب خود، درباره کتاب و ساختار آن می نویسد: «کتاب، حاصل مناظرات حسین عشاقی و حجت الاسلام غلامرضا فیاضی، در مورد ارزیابی برخی از براهین مساله «وحدت شخصی وجود» است. در مباحث این چهار بخش، عشاقی، حامی وحدت وجود و تمامیت برهان‌های مورد بحث آن، است و حجت الاسلام فیاضی ناقد آنهاست. بر همین مبنا در عنوان‌هایی که برای ساختار کتاب و فصل بندی آن تنظیم شده است، از فیاضی با عنوان «ناقد» نام برده شده است.

این کتاب اگرچه در حوزه وحدت وجود تحقیق معتابیهی انجام داده اما با موضوع و مسئله این نوشتار تفاوت زیادی دارد. و در آن به مسئله نامتناهی بودن حق تعالی و ارتباط آن با وحدت وجود و انطباق با شرع، عنایتی نشده است.

2. وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستراکهارت نوشته قاسم کاکایی، تهران،

انتشارات هرمس، 1386

این کتاب دارای چهار بخش و ۱۴ فصل است. بخش اول: اکهارت و اصول اندیشه‌های او. بخش دوم: معنای وحدت وجود از نظر ابن عربی و اکهارت. بخش سوم: اثبات وحدت و توجیه کثرت. بخش چهارم: خدا از دیدگاه ابن عربی و اکهارت  
به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب فوق بر طبق اصول تطبیق اندیشه‌ها در مقام مخاطبه با عرفان پژوهان جهان است و نه عرفان پژوهان مسلمان. لذا بحث را نه از وحدت وجود به معنای آشنا نزد مسلمانان، بلکه از «همه خدا انگاری» (پانته‌ایسم) آغاز می‌کند و از این دریچه به نظریه وحدت وجود می‌پردازد. وی پس از ذکر اجمالی از معنای این کلمه به سه محور اصلی آن توجه داده تا تفسیری نزدیک به نظریه وحدت وجود نشان دهد: اول اینکه کثرت و وحدتی در

هستی حاکم است، دوم آن که در پس کثرات وحدتی فراگیر وجود دارد و سوم آن که آن واحد فراگیر امری است قدسی و نه مادی. در این کتاب اگرچه تلاش نویسنده، بوضوح قابل مشاهده است اما اشکالاتی نیز در نحوه تفسیر نظریه وحدت وجود بر آن وارد است. علاوه بر این، ربط این نظریه با عدم تناهی واجب و انطباق این مسئله با متون دینی از موارد مغفول در این کتاب است.

### پایان نامه ها:

پایان نامه دکتر: وحدت وجود و وحدت شهود در عرفان نظری محی الدین بن عربی و امام خمینی (ره)، مرضیه شریعتی، راهنما، فاطمه طباطبایی نویسنده این رساله معتقد است که ابن عربی قائل به دو نوع وحدت است: 1- وحدت ذات که از آن با عنوان احدیت الذات یاد می کند و 2- وحدت الوهیت یا احدیت الکثره. وی معتقد است که امام خمینی (ره) نیز همچون ابن عربی میان وحدت ذات و وحدت وجود قائل به تمایزند. وحدت وجود را در مرتبه الوهیت و حاصل جمعیت اسماء و اعتدال آنها بر می شمردند و وحدت ذات را حاصل تنزه و تعالی از شائبه حجب اسمائی و صفاتی تلقی می کنند. لذا هستی شناسی برای هر دو عارف نوعی معرفت شناسی است.

به نظر می رسد این رساله فاقد جامعیت مطلوب در زمینه نظریه وحدت وجود است. بطوریکه حتی نمی توان در خصوص تبیین دقیق نظریه وحدت وجود نیز به آن ارجاع داد.

پایان نامه سطح چهار: وجود نامحدود خدا، چیستی، اثبات و لوازم. روح الله سوری، استاد راهنما: استاد حسن معلمی، استاد مشاور: استاد عسکری سلیمانی امیری، حوزه علمیه قم،

1395

نویسنده این رساله از سه روش برای اثبات وجود نامحدود خداوند بهره برده است: 1. قابل رفع نبودن واقعیت و ضرورت ازلی بودن آن 2. رابط بودن وجود معلول و فاقد جهت فی نفسه بودن آن 3. فاقد ماهیت بودن ذات الهی.

به نظر نویسنده رساله، نظریه تداخل وجودات در صورتی که اثبات شود مانع از پذیرش وحدت شخصی خواهد بود زیرا وجود نامتناهی خداوند با وجود مخلوقات تداخل نموده و

عدم تناهی خداوند مفید انحصار وجود در او نیست اما دیدگاه تداخل وجودی برهانی به سود خود ارائه نداده و به تناقض می انجامد.

این رساله اگرچه در میان سایر مکتوبات پژوهشی مقطع دکتری، امتیازاتی را داراست اما تفاوتی که با رساله حاضر دارد در این است که به ارتباط مسئله مورد نظر با شریعت و بررسی آیات و روایات پرداخته و نوع براهین به کار رفته در آن در اثبات نامتناهی بودن حق تعالی با براهین ما متفاوت بوده و ارتباط مستقیم عدم تناهی خداوند با وحدت شخصی وجود را بررسی نکرده است.

پایان نامه کارشناسی ارشد: نقد و بررسی نظریه وحدت شخصی وجود بر اساس تقریر ملاصدرا، مریم اقامحمدرضا، استاد راهنما: سید مصطفی محقق داماد، استاد مشاور: علی علم الهدی، دانشگاه شهید مطهری 1391.

نویسنده این رساله با ضمن نفی علیت و کثرت که از لوازم نظریه وحدت شخصی وجود است، معتقد است که پذیرش این نظریه با یکسری از مشکلات فلسفی و کلامی مواجه است که از جمله آنها اعتقاد به خلق مدام، نفی علیت اعدادی، انکار علم و تفکر و جبر فانیستی است و در نهایت چنین نتیجه گرفته است که جایگاه این بحث به دلیل غیر عقلانی بودن آن در فلسفه نیست. زیرا مطالب شهودی و برهان ناپذیر جایگاهی در فلسفه ندارند و فلسفه موضع باورهای صادقی است که قابل توجیه باشد. چنانکه ملاصدرا در ابتدای کتاب اسفار و شواهد اظهار می دارد که هنر من این است که شهوداتم را به برهان در آورده ام.

بسیاری از ادله این پایان نامه، فاقد مقدمات کافی و غالباً از باب مغالطه است. لذا نمی تواند محل تأمل چندانی باشد.

## مقالات

1. ابن عربی، مولانا و اندیشه وحدت وجود، مجله پژوهشهای فلسفی - کلامی، شماره

های 5 و 6، ویلیام چیتیک / مترجم: ابوالفضل محمودی

این مقاله از دو بخش تشکیل شده است: در بخش اول، چیتیک (نویسنده مقاله) پس از اشاره به معنا و ساختار لغوی وحدت وجود، اجمالی از تاریخچه آن را در میان صوفیه از قرن

دوم تا زمان ابن عربی ذکر می کند. سپس با تفصیل بیشتری به توضیح روش ابن عربی، دیدگاه او در مورد وحدت وجود، تنوع نظریات او در این مورد و ساده انگاری ها و کزفهمی هایی که به ویژه خاورشناسان در فهم تعالیم ابن عربی رواداشته اند، می پردازد. وی در ادامه این بخش به بررسی اندیشه وحدت وجود در میان شاگردان باواسطه یا بی واسطه ابن عربی از قونوی گرفته تا عبدالرحمن جامی، می پردازد.

مقاله فوق، مرجع خوبی در تبیین نظریه وحدت وجود است اما ربط آن به عدم تناهی واجب، و تطبیق آن با متون دینی بیان نشده است.

2. ادله فلسفی اثبات کامل مطلق در یک نگاه. عباس نیکزاد، معرفت فلسفی، ش 7، بهار 1384.

در مقاله فوق براهین اثبات کامل مطلق به دو دسته ناکافی و کافی دسته بندی شده است. در دسته اول ده برهان ذکر شده و سپس اشکال هر یک بیان گردیده و در دسته دوم به پنج برهان اشاره شده است.

وجه تفاوت رساله حاضر این است که سعی شده براهین با تفصیل بیشتری مورد تدقیق قرار گیرد و به گونه ای مطرح شود که برخی از انتقادات مقاله فوق بر براهین پاسخ داده شود.

3- اثبات عقلی کامل مطلق، نقد و بررسی بعضی ادله ناکافی، آیین حکمت، سال دوم، پاییز 1389، شماره 5. عسکری سلیمانی امیری

این مقاله در پاسخ اشکالات مقاله «ادله فلسفی اثبات کامل مطلق در یک نگاه» نگاشته شده است.

اولویت رساله، تفصیل بیشتر براهین و تفکیک این براهین براساس مبانی فلسفی مختلف است و در انتها ارتباط این براهین با وحدت شخصی وجود مورد نقد و بررسی قرار گرفته و همچنین مساله تداخل وجودات و نامتناهی بودن از منظر شرع نیز به این مجموعه ضمیمه شده است تا تحقیق جامعی نسبت به این مساله ارائه شود.

4. نقد و بررسی نظریه وحدت شخصی وجود (با رویکرد کلامی-فلسفی)

سید علی علم الهدی مجله صهبای نور، دوره 1، شماره 1، زمستان 1394، صفحه 41-52

به نظر نویسنده این مقاله، پذیرش نظریه وحدت وجود، نیازمند سه بایستگی فلسفی و کلامی مهم برای این نظریه است؛ یعنی نفی علیّت، همه‌خدائنگاری و پذیرفتن جبر و نفی اختیار. از این رو، نظریه یادشده به دلیل تفکر دینی پذیرفته نشده است. به نظر می رسد اینگونه نتیجه گیری، حاصل فهم نادرست نظریه وحدت وجود و لوازم آن است که در این رساله سعی در اصلاح اینگونه برداشت ها خواهد شد.

### سوال اصلی

چگونه می توان نامتناهی بودن خداوند را تبیین نمود؟ و رابطه این عدم تناهی با وحدت شخصی وجود از منظر عقل و شرع چیست؟

### سؤالات فرعی

- نامتناهی بودن خداوند به چه معناست؟
- نامتناهی بودن خداوند چه تفاوت و یا شباهتی با معنای نامتناهی در اجسام دارد؟
- وحدت شخصی وجود به چه معناست؟
- چه براهینی برای اثبات نامتناهی بودن حق تعالی وجود دارد؟
- چه رابطه ای میان نامتناهی بودن حق تعالی و وحدت وجود از منظر عقل وجود دارد؟
- مفاد آیات و روایات، چگونه بیانگر «عدم تناهی» خداوند است؟
- چه رابطه ای میان نامتناهی بودن حق تعالی و وحدت وجود از منظر شرع وجود دارد؟

### فرضیه تحقیق

فرضیه تحقیق حاضر این است که اگرچه خداوند نامتناهی است، لیکن باید توجه داشت که نامتناهی بودن حق تعالی به معنای نامتناهی بودن در اجسام نیست بلکه نامتناهی در اینجا به معنای دقیق کلمه اطلاق مقسمی در ذات وجود است و با توجه به چنین معنایی از نامتناهی، وجود مساوق با وحدت و مساوق با وجوب خواهد شد و فلاسفه ملزم هستند که توحید را در

اصل و حقیقت وجود مطرح کنند نه فقط در قسمی از موجودات. به عبارت دیگر خود براهین فلسفی تمهیداتی فراهم می کند که فیلسوف به سمت عرفان کشیده شود و فلسفه را تنها یک معبر و گذری برای رسیدن به حقیقت عرفان بداند، همان گونه که جناب صدرالمتألهین در پی آن بود و قصد رسیدن به آن را داشت. علاوه بر این شواهدی از آیات و روایات نیز وجود دارد که مؤید این ادعا خواهد بود.

### جنبه نوآوری و جدید بودن تحقیق

نوآوری تحقیق در این است که هر چند در مباحث عرفانی اخیر یکی از دلایل بر وحدت شخصی وجود نامتناهی بودن حق تعالی دانسته شده است ولی تبیین این مطلب براساس سخنان فلاسفه و آنچه فیلسوفان پذیرفته اند به نظر بدیع می رسد. همچنین شکافتن زوایای آن و موشکافی دقیق بحث و نیز استفاده از روایات در این خصوص در نوع خود جدید خواهد بود.

### تاریخچه بحث

کمتر فیلسوفی است که از کنار واژه «نامتناهی» بدون تبیین و توضیحی گذشته باشد. در تاریخ مکتوب، سابقه بحث در این باره به یونان باستان برمی گردد. اولین بار در فلسفه این واژه به صورت واژه یونانی «آپایرون» به معنای لایتناهی، بی نهایت، نامحدود و «بی حد و مرز» توسط آناکسیمندر (610-546 ق.م.) مطرح شد. وی به ماده‌ای نامحدود، ازلی، جاویدان و زوال ناپذیر معتقد بود و از نظر برخی مورخان، مقصود وی از «آپایرون» ماده‌ای بود که هم از لحاظ کمی و مکانی بی حد و مرز بوده و هم شکل و تعیین نداشته است.<sup>1</sup> آناکسیمنس (585-525 ق.م.) نیز طبیعت بنیادی و منشأ عالم را هوای نامحدود می دانست.<sup>2</sup>

به نظر ارسطو، ملیسوس از کسانی است که برخلاف پارمیندس واحد را نامحدود می داند.<sup>3</sup> وی فیثاغوریان را این گونه معرفی می کند که اینها معتقدند که محدود و نامحدود

1. شرف الدین خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1370، ص 134

2. همان، ص 145.

3. ارسطو، متافیزیک (مابعدالطبیعه)، شرف الدین خراسانی (شرف)، تهران: حکمت، 1389، b986، a987



طبايع جداگانه‌ای نیستند (مثلا مانند آتش یا خاک یا چیز دیگری از این قبیل) بلکه خود نامحدود و خود واحد جوهر چیزهایی‌اند که بر آنها حمل می‌شوند. و از اینجاست که عدد را جوهر همه اشیاء به شمار آوردند.<sup>1</sup>

دیگر فیلسوفان یونان نیز مصادیقی از نامتناهی را مورد بحث قرار دادند. آناگسگوراس (428-500 ق.م.) نامتناهی را در دو بخش عالم محسوسات و معقولات به کار برد. در خصوص عالم محسوسات می‌گوید: «همه چیزها با هم بودند و نامحدود هم در شماره هم در کوچکی، زیرا کوچک نیز نامحدود بود... کوچک را کوچک‌ترین نیست بلکه همواره باز کوچک‌تری هست اما از بزرگ نیز همواره بزرگ‌تری هست و این نیز در شماره با کوچک برابر است.»<sup>2</sup> و در مورد عالم معقولات می‌گوید:

«نوس (عقل) نامحدود، و به خود فرمانرواست... او لطیف‌ترین و پاک‌ترین چیزهاست. دارای آگاهی کامل بر همه چیزها و بزرگ‌ترین نیروست» وی همچنین در خصوص حضور نوس در تمام اشیاء می‌نویسد: «اما نوس که همیشه هست به یقین اکنون نیز در آنجایی هست که همه چیز دیگر هست هم در انبوهی پیرامونی، هم در چیزهای به هم گرد آمده و چیزهای جدا شده.»<sup>3</sup>

هر چند شاید «نوس» همان خداوند نباشد ولی صفاتی که وی برای آن ذکر کرده بی‌شبهت به خدای ادیان نیست. وی معتقد است نامتناهی علت ثبات خودش است زیرا نامتناهی در خود خویش است چون که هیچ چیز حاوی آن نیست.<sup>4</sup> استدلالات زنون بر عدم وجود حرکت و کثرت نیز نشان دهنده وجود مفهوم نامتناهی و استفاده از آن در استدلالات است.

---

1. همان، 987 a 987 b

2. خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان، ص 397

3. همان ص 400

4. به نقل از ارسطو، سماع طبیعی، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو، 1378، ص 120

خود ارسطو نیز در کتاب سماع طبیعی به تفصیل به بحث از نامتناهی پرداخته است. وی اگرچه اشاره‌ای به معنای نامتناهی نکرده است ولی از فحوای کلماتش فهمیده می‌شود که آن را به معنای موجود بدون حد و نهایت دانسته است. به تصریح وی<sup>۱</sup> بحث درباره نامتناهی در عالم مادیات و محسوسات است. وی اثبات می‌کند که نامتناهی نمی‌تواند جوهر یا عرض باشد. همچنین نمی‌تواند مرکب یا بسیط باشد. وی با طرح این سوال که آیا در میان اشیاء محسوس و موضوعات طبیعی جسمی وجود دارد که در جهت افزایش نامتناهی باشد؟ در پاسخ می‌گوید چنین چیزی امکان ندارد. وی ضمن محال دانستن نامتناهی بالفعل در عالم ماده، وجود نامتناهی بالقوه را پذیرفته است.<sup>۲</sup>

در فلسفه اسلامی نیز مسأله نامتناهی، به تبع آنچه در طبیعیات و متافیزیک ارسطو مشاهده شد، و در همان موضوعات با جدیت و رشد بیشتر و گاه در مباحث جدیدی مطرح شده است. از جمله در علم طبیعیات و در بحث از احوال جسم که آیا جسم می‌تواند نامتناهی باشد؟ و نیز در الاهیات بالمعنی الاعم و در بحث علیت، و این که آیا علل در هر چهار صورت (علل فاعلی، غائی، مادی و صوری) می‌تواند نامتناهی باشد؟ از این جا مسأله تسلسل و ادله بطلان آن مطرح شده است. همچنین در بحث الاهیات بالمعنی الاخص و تحت این عنوان که «آیا خداوند به لحاظ ذات، اسماء و صفات و افعال نامتناهی است؟» و به دنبال بحث عدم تناهی افعال حق تعالی، مسئله دوام فیض الهی مطرح گردید.

درباره وحدت وجود نیز باید گفت که اگرچه این نظریه، با نام محی الدین ابن عربی شناخته شده لیکن بدین معنا نیست که پیش از وی چنین اعتقادی وجود نداشته است. و حتی می‌توان به شهادت تاریخ<sup>۳</sup> ادعا نمود که بشر در نخستین آغازهای سیر فکری خویش و طی ادوار مختلف همواره گرایش‌هایی به سوی وحدت و وحدت‌یابی از خود نشان داده است. و

---

1. همان، ص 115

2. همان، ص 133

1. چنانکه هراکلیتوس (ر.ک: برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: پرواز، ۱۳۹۰، ج 1، ص 100) و اسپینوزا (فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تهران، البرز، 1377، ج 2، ص 35) و شوپنهاور (همان، ج 3، ص 55) به آن معتقد بودند.

شاید بتوان منشأ چنین گرایشی را در قابلیت تبدیل امور محسوس به یکدیگر و تأثیر و تأثر آنها از هم دانست و اینکه وحدتی نخستین و ماده اولیه اشیاء و یا علت العلل آنها را ایجاد نموده است. چنانکه سوفسطاییان یونانی بر این باورند که موجودات جهان، یکی اند و علت اولی در آنها به صورتها و اشکال مختلف متصور شده است.

پیش از ایشان وحدت گرایی در میان اوپانیسادهای نیز رواج داشت. مباحث فلسفی در «اپانیسادهای»، نشان می دهند که طی قرن هشتم قبل از میلاد، به جای مسائل ملموس و جسمانی عالم مادی به مسائل درونی و ماورای حس، پرداخته شد و به جای هدایت ذهن به سوی الگوهای نمادین نظام های طبیعی و اجتماعی، مردم تمام توجه خود را به درون معطوف کردند.<sup>1</sup> و اگرچه یک نظام متافیزیکی منطقی و منسجم در اپانیسادهای یافت نمی شود، اما با وجود تنوع مقاصد و اختلاف مشارب در اپانیسادهای، همواره تمایلی به عقیده «اصالت وحدت» (مونیسیم) مشاهده می شود.<sup>2</sup> اپانیسادهای برای تبیین وحدت اشیایی که به ظاهر متکثرند، ذرات بی شمار طلا را مثال می زنند که در واقع، یک جوهر بیشتر ندارند و آن، خود طلاست.<sup>3</sup>

به لحاظ شریعت بعد از آیات قرآن کریم، نهج البلاغه مشتمل بر سخنانی بلیغ و بس بلندی است که اهل معرفت از آنها استفاده وحدت وجود کردند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نخستین خطبه نهج البلاغه فرمودند: «مع کل شیء لابمقارنه و غیر کل شیء لابمزایله»<sup>4</sup>، و در جای دیگر نیز فرموده: «لم یحلل فی الأشیاء فیقال هو فیها کائن و لم یأ عنها فیقال هو عنها

---

1. یوسف اباذری و دیگران، ادیان جهان باستان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1372، ج 1،

ص 221

2. جان، بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چ سیزده، تهران، علمی و فرهنگی، 1382،

ص 149.

3. ساتیش چاندرا چاترجی و دریندرا موهان داتا، معرفی مکتب های فلسفی هند، ترجمه فرناز ناظرزاده

کرمانی، چ سی و یکم، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1384، ص 650

3. «مبدء وجود با هر چیزی همراه است اما نه بطور پیوستگی و با هر چیز مغایر است ولی نه بطریق گسستگی و

تباین ذاتی» صبحی صالح، نهج البلاغه، تصحیح فیض الاسلام، انتشارات هجرت قم، چاپ اول 1414 ق، خ

اول.

باین<sup>۱</sup>؛ در عصر حاضر نیز بزرگانی همچون صدرالدین قونوی، مؤیدالدین جندی، کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و فخرالدین عراقی از جمله طرفداران و پیروان مکتب وحدت وجود ابن عربی به شمار می روند. و این مسئله از سویی مهم ترین و مبنایی ترین مسئله در عرفان اسلامی، و از سوی دیگر، دشوارترین و پیچیده ترین مسئله عرفان اسلامی بلکه کل علوم الهی است. ابوحامد تر که اصفهانی در این باره می گوید:

«همانا تقریر و توضیح مسئله توحید آن چنان که عارفان بدان گراییدند و محققان بدان اشاره کردند، از مسائل دشواری است که افکار عالمان اهل کلام و جدل بدان نرسیده و اذهان مشائیان اهل فضل و بحث آن را در نیافته است»<sup>۲</sup>.

---

1. «خداوند در چیزها حلول نکرده تا بدین گفتار و عقیده منجر شود که خدا در موجودات، فعلیت یافته و با آنها در آمیخته است و نیز از اشیاء دور نمانده تا این توهم پیش آید که وی از آفریده های خویش جدا و منفصل گشته است.» همان

2. و بعدُ فانّ تقریر مسأله التوحید علی النحو الذی ذهب إليه العارفون وأشار إليه المحققون من المسائل الغامضة التي لا تصل إليها أفكار علماء الناظرين المجادلين ولا تدركها اذهان الفضلاء الباحثين من المناظرين؛ صائبن الدین ابن ترکه، تمهید القواعد، چاپ انجمن فلسفه ایران، ص ۴۸ و چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم، ص ۱۹۹، و با تصحیح استاد رضائی، مؤسسه ام القری، ص ۱۳۴.

## گفتار دوم: مفهوم شناسی

در این بخش به بررسی مفهومی دو واژه نامتناهی و وحدت شخصی وجود می پردازیم:

### معانی و اقسام نامتناهی

#### معنای لغوی:

نامتناهی در واقع ترکیبی از دو کلمه «نا» و «تناهی» است. که «نا» برای نفی کردن اضافه شده است. «تناهی» به کسر «هاء» در لغت جمع واژه «تنهیه» است. «تنهیه» اسم مکانی است که سیل به آنجا منتهی می شود. زمانی که گفته می شود «تنهیه الوادی» یعنی آب از اطراف به آن وادی رسیده و ساکن شده است. به غدیر و برکه هم «نھا» گفته می شود چون آب در آنجا تجمع کرده و ساکن شده است. «تناهی» به فتح «هاء» از «انهاء» به معنای ابلاغ و رساندن است. «انتهیت الیه الخبر فانتهی و تناهی ای بلغ. و النهایة ای الغایة»<sup>۱</sup> ریشه آن از «نهی» به معنای زجر و منع یا طلب ترک است. در قاموس آمده است: نهی تنهیه یعنی بلغ نهایته. تناهی به معنای این است که یک شیء به پایان خود رسیده است.<sup>۲</sup>

حاصل بحث آنکه در «نهی» و مشتقات آن نوعی منع و محدودیت نهفته است. وقتی عملی در شریعت نهی شده یعنی نسبت به انجام آن منع و محدودیت وجود دارد که گاهی این منع همراه با طلب ترک است و گاه صرفاً اشاره به محدودیت آن است. لذا «متناهی» به معنای شیئی است که در آن نوعی محدودیت و منع نهفته است.

#### معنای اصطلاحی:

در بیان معنای اصطلاحی نامتناهی در کلام فلاسفه پیشین می توان به عبارات ارسطو اشاره نمود که در فصل دوم از آلفای کوچک کتاب متافیزیک به کرات از واژه نامتناهی، سخن به میان آورده است. وی می گوید سلسله علتها نمی تواند نامتناهی باشد و معتقد است تسلسل در علل اربعه محال است. همچنین معتقد است که هیچ چیز نامتناهی و بی پایانی دارای

1. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا، ج 6، ص 2517.

2. محمد بن یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج 4، ص 459.

هستی بالفعل نیست. اگر چنین نباشد و بتواند وجود داشته باشد مفهوم نامتناهی بودن نامتناهی نیست.<sup>۱</sup>

وی در فصل ششم از کتاب سوم سماع طبیعی نامتناهی را به دو قسم بالفعل و بالقوه تقسیم می کند و می گوید مقدار، بالفعل نامتناهی نیست ولی از حیث قسمت پذیری نامتناهی است. وجود بالقوه نیز بر دو قسم است. وقتی از وجود بالقوه مجسمه ای صحبت می کنیم مقصود ما این است که می تواند به صورت بالفعل محقق شود ولی نامتناهی بالقوه این گونه نیست. نامتناهی بالقوه نمی تواند در خارج تحقق پیدا کند. نامتناهی به صورت های گوناگون پدیدار می شود در زمان، در پیدایش انسان ها و در تقسیم مقادیر. این ها نیز بر دو قسم هستند. در تحقق نامتناهی گاهی آنچه از آن تحقق پیدا می کند باقی می ماند مثل مقادیر و گاهی آنچه از آن تحقق پیدا می کند با به وجود آمدن مصادیق دیگر نابود می شود مثل زمان و پیدایش حوادث و انسان ها. نامتناهی از طریق افزایش، به عکس نامتناهی از طریق تقسیم است. ولی در اصل معنا مشترک هستند. وی در نهایت نامتناهی در کمیات را این گونه تعریف می کند که یک کمیت در صورتی نامتناهی است که همیشه بتوان جزئی از آن را برداشت علاوه بر اجزایی که پیشتر برداشته شده است.<sup>۲</sup>

وی با نقل کلام ملیسوس که کل را نامتناهی می داند اعتراضاتی بر او وارد کرده و می گوید: عظمتی را که آنان برای نامتناهی قائلند و آن را «فراگیرنده همه چیز» و «حاوی همه چیز» می خوانند از شباهتی گرفته اند که مفهوم نامتناهی با مفهوم کل دارد در حالی که نامتناهی بالقوه کل است نه بالفعل و حاوی هم نیست بلکه از این جهت که نامتناهی است محوی است پس نامتناهی بیش از این که شبیه کل باشد شبیه جزء است.<sup>۳</sup> فهم ارسطو از سخن فلاسفه پیشین، فهمی کاملاً مادی است. حال آنکه چه بسا منظور آن فیلسوفان از نامتناهی و فراگیرنده

---

1. ارسطو، متافیزیک، a1003 b1002

2. ارسطو، سماع طبیعی، ص 123.128

3. همان، ص 128 و 129.

همه چیز و حاوی همه چیز، نامتناهی در محسوسات نباشد و منظورشان حقیقتی ورای عالم محسوسات باشد که در این صورت اشکالات ارسطو به آنها وارد نخواهد بود.

ارسطو در جایی دیگر به بحث درباره انواع مختلف نامتناهی و رد دلایل وجود نامتناهی بالفعل می پردازد. وی نامتناهی را در سه موضوع شیء متصل یا همان مقدار و حرکت و زمان به صورت بالقوه از اقسام نامتناهی دانسته و معتقد است شیء متصل یا همان مقدار به وجه نامتناهی قسمت پذیر است ولی در جهت افزایش نامتناهی نیست. حرکت نیز به سبب مقداری که حرکت (یا تغییر کیفی یا افزایش کمی) در آن روی می دهد نامتناهی است و زمان به سبب حرکت نامتناهی است.<sup>۱</sup>

از جمله استدلالات ارسطو بر عدم وجود نامتناهی در محسوسات این است که جسم محسوس ویژگیهایی دارد که نمی تواند نامتناهی باشد. از جمله آنکه هر جسمی مکانی خاص دارد. دیگر اینکه اجسام یا سنگین هستند یا سبک. اجسام سنگین حرکت طبیعی به سمت پایین دارند و اجسام سبک حرکت طبیعی به سمت بالا. درحالیکه پذیرش این اقوال در مورد جسم نامتناهی صحیح نیست. پس نامتناهی در اجسام راه ندارد.<sup>۲</sup>

و اما در فلسفه اسلامی فارابی در «فصوص الحکم» بدون این که نامتناهی را تعریف کند، به دو قسم آن اشاره می کند؛ یک قسم را باطل و دیگری را مجاز می شمارد؛ وی در فص 16 می گوید: «امتنع ما لایتناهی؛ لا فی کل شیء، بل فی الخلق و ما له مکانه و وجب فی الامر فهناک غیرالمتناهی کم شئت»<sup>۳</sup>.

نامتناهی در عالم ماده و خلق، محال است؛ ولی در عالم امر و عالم عقول، اشیا نامتناهی وجود دارد. ابن سینا نیز در سماع طبیعی کتاب «شفاء»<sup>۴</sup> با ذکر این مطلب که بحث ما درباره

---

1. ارسطو، سماع طبیعی، ص 131 و 132

2. همان، ص 121

3. ابونصر فارابی، فصوص الحکم و شرحه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1381، ص 56

4. ابن سینا، الشفاء (الطبیعات، ج 1 السماع الطبيعي)، تصحیح سعید زاید مکتبه آیه الله المرعشی، قم، 1404 ق، ص 209 به بعد

کمیات است، نامتناهی را ابتدا به دو قسم حقیقی و مجازی تقسیم کرده و سپس به اقسام حقیقی آن پرداخته است:

### 1. نامتناهی حقیقی: که خود به دو معنا اطلاق می شود:

**الف: نامتناهی به معنای سلب مطلق:** به این معنا که شیء نامتناهی به گونه ای است که «کمیت» از آن سلب می شود؛ چراکه کمیت وصف تناهی است. ابن سینا برای این قسم نامتناهی به نقطه مثال می زند و می گوید نقطه نهایت ندارد؛ زیرا کمیت وصف آن نیست. بنابراین هر چیزی که کمیت وصف آن نباشد نامتناهی است؛ وی برای تقریب به ذهن مثال دیگری را ذکر می کند و می گوید «صدا» دیده نمی شود؛ زیرا آنچه از سنخ رنگ باشد دیدنی است. صدا از سنخ رنگ نیست پس دیدنی نیست. نامتناهی به معنای سلب مطلق هم این است که هر چیزی که از سنخ کم نباشد نامتناهی است.

**ب: نامتناهی به معنای سلب ملکه:** ابن سینا در توضیح این معنا می گوید نامتناهی در این معنا بر مقابل شیء متناهی، اطلاق می شود؛ و این شیء به گونه ای است که طبیعت و ماهیت آن، شأنیت اتصاف به تناهی و عدم تناهی را دارد. این نوع نامتناهی بر دو قسم است: قسم اول، آن است که شأن طبیعت و ماهیتش تناهی است، ولی این شیء به خصوص، متناهی نیست؛ مثل خط نامتناهی (اگر وجود داشته باشد). در این معنا یک شیء نمی تواند هم متناهی باشد و هم نامتناهی.

قسم دوم این است که شأنیت آن شیء نامتناهی، این است که دارای نهایت نیز باشد؛ مثل دایره که نامتناهی است ولی در عین حال می توان به صورت بالقوه نقطه ای را بر آن فرض کرد تا خط متناهی داشته باشیم.

2. **نامتناهی مجازی:** که در حقیقت، یک مسامحه عرفی است و در مواردی که اندازه گیری چیزی برای کسی غیرممکن یا دشوار باشد، گفته می شود نامتناهی است؛ که خارج از مباحث فلسفی است.

شیخ، نامتناهی مورد بحث در طبیعیات را قسم اول از معنای دوم نامتناهی حقیقی می داند و می گوید نامتناهی بدین معنا نامتناهی بالقوه است، نه نامتناهی بالفعل.



### تقسیم دیگر نامتناهی

تقسیم‌بندی دیگری که فلاسفه اسلامی در باب متناهی و نامتناهی ذکر کرده‌اند، این است که اولاً و بالذات تناهی و عدم تناهی، بر کم عارض می‌شود؛ یعنی از عوارض ذاتیه کم است؛ اما به واسطه کم گاهی بر ذو کم و گاهی عارض بر شیئی مثل «قوا» می‌شود. این قوا در اثر خصوصیتی که دارند، متعلق کم واقع می‌شوند. اگر تناهی و عدم تناهی، بر ذات کم عارض شود، بحث تناهی و عدم تناهی مقداری پیش می‌آید که خود شامل بُعد جسمانی و بُعد زمانی می‌شود؛ اگر بر کم منفصل عارض شود، بحث تناهی و عدم تناهی در اعداد لازم می‌آید؛ و اگر تناهی و عدم تناهی، بر «قوه» عارض شود، این عروض به سه دلیل است: یا به حسب شدت تأثیر قوا است؛ بدین معنا که وقتی دو سنگ‌ریزه مسافت محدود و یکسانی را در زمان‌های متفاوت طی کنند، هر کدام زودتر مسافت را طی کند، نشان‌دهنده این است که قوه محرکه آن دارای نیرو و توان بیش‌تر بوده است و این توان، می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد و بایستی فارغ از زمان باشد. یا به حسب زمان تأثیر است؛ بدین معنا که تأثیر و عمل واحد آن قوه و نیرو در طول زمان‌های آینده علی‌الدوام ادامه داشته باشد. یا به حسب دفعات تأثیر است؛ بدین معنا که دفعات عمل آن قوه به صورت عدم اتصال، تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. در صورت عدم تناهی در حالت اول، نامتناهی اشتدادی؛ در حالت دوم، نامتناهی مدّی و زمانی؛ و در حالت سوم، نامتناهی عددی خواهیم داشت.

با توجه به سه صورت فوق و اقسام کم، در مجموع چهار نوع نامتناهی خواهیم داشت: نامتناهی در بعد مقداری (جسم تعلیمی)؛ نامتناهی در بعد زمانی، نامتناهی در عدد؛ و نامتناهی در شدت.<sup>۲</sup> هر یک از متکلمان، فلاسفه و عرفا درباره نامتناهی و اثبات یا ابطال آن ادله‌ای ذکر کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

---

1. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغه، 1375، ج 3، ص 175-176.  
2. ایچی و به تبع وی، جرجانی در شرح مواقف نیز به زیبایی اقسام سه‌گانه را شرح داده‌اند و دیدگاه متکلمان اشعری را در این باره بیان کرده‌اند. جرجانی می‌گوید که متکلمان، نامتناهی اشتدادی را ظاهر البطلان

علاوه بر معانی فوق، گویا معنای دیگری نیز در کلمات فلاسفه در مورد نامتناهی وجود دارد و آن در مواردی است که برای خداوند یا اوصاف و افعال او به کار می‌رود. شیخ درباره خداوند در «اشارات» می‌نویسد: «أن له البهاء الأعظم و الجلال الأرفع و المجد الغير المتناهی»<sup>۱</sup> او در مقایسه حضرت حق با ممکنات می‌نویسد:

«محدودات به لحاظ قوه و قدرت، متناهی بالفعل هستند و امکان معرفت آنها هست. اگر حق تعالی مثل محدودات بود، دیگر به علو غیرمتناهی، مجد و قدرت و عظمت غیرمتناهی متصف نمی‌شد؛ و ما نمی‌توانستیم علم او را محیط بر همه اشیا بدانیم و نمی‌توانستیم فاعلیت مطلق را به او نسبت دهیم.»<sup>۲</sup>

شیخ اشراق نیز بعد از این که برای انواع قاهره، به قوه و نیروی غیرمتناهی قائل می‌شود، راجع به نورالانوار می‌نویسد: «فاذا كان كذا، فنور الانوار وراء ما لا يتناهی بما لا يتناهی و غیرالمتناه»<sup>۳</sup>. مضمون این عبارت، در آثار دیگر فیلسوفان اسلامی نیز منعکس شده بطوریکه میرداماد و صدر المتألهین بارها از این کلمه، در مورد واجب تعالی استفاده کرده‌اند.

میرداماد بعد از این که زمان را ظرف متغیرات و حرکات و دهر را ظرف تقرر ثابتات می‌داند می‌نویسد: «هناك كون متقدّس علی نحو آخر أعلى من أن یوصف، و أقدس من أن یقاس، محیط بالزمان و الدهر إحاطة غیر متناهیة الشدّة و القوّة و لا متصورّة الکنه، و هو المصطلح علی التّعیر عنه ب «السّرمد»<sup>۴</sup> و در جایی دیگر درباره واجب الوجود می‌گوید:

---

می‌دانند؛ ولی نامتناهی مدّی و عدّی را جایز می‌دانند به این دلیل که نعیم اهل بهشت و عذاب اهل جهنم، ابدی است و این امکان ندارد مگر این که نامتناهی مدّی و زمانی و عددی را بپذیریم. ر.ک: علی بن محمد جرجانی، شرح المواقف، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق، ج 4، ص 138-142.

1. ابن سینا، الهیات شفا، ص 362.

2. ابن سینا، التعليقات، تحقیق از عبد الرحمن بدوی مکتبه الاعلام الاسلامی، بیروت 1404 ه ق، ص 32.

3. شهاب‌الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانری کرین. تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ج 2، ص 169

4. محمد میر داماد، رساله التقديسات، در مصنفات میرداماد، به اهتمام عبدالله نوری، انجمن آثار و مفاخر

فرهنگی، تهران، 1386، تشریح 71، ص 183

«واجب الوجود از هر جهتی تام و فوق تمام است و غیرمتناهی شدی است و این نامتناهی شدی، بالفعل بوده و هیچ مرتبه‌ای فوق او تصور نمی‌شود و تمام آنچه در مراتب پایین وجود دارد، در ذات حق واجب احدی، متحقق است.»<sup>1</sup>

### جمع بندی معانی نامتناهی در فلسفه اسلامی

با توجه به معانی نامتناهی در کلمات فلاسفه، به نظر می‌رسد که سه معنا که بیشترین کاربرد را دارد قابل اصطیاد باشد. این معانی گاهی در کلمات متکلمان هم به کار رفته که به تناسب بحث، به آن‌ها اشاره خواهد شد. ابتدا این سه کاربرد به اختصار بیان شده و در ادامه، نحوه اطلاق یا عدم اطلاق آن بر خداوند به تفصیل بحث خواهد شد.

#### کاربرد اول: نخستین کاربرد این است که مراد از نامتناهی، سلب کمیت به نحو مطلق

باشد؛ مثل نقطه که از سنخ کم نیست، و هر چیزی که از سنخ کم نباشد، نامتناهی است؛ چه جوهر باشد چه عرض؛ و خواه مراد، ذات واجب باشد یا امر دیگر. رابطه این کاربرد نامتناهی با متناهی، رابطه سلب و ایجاب است؛ نظیر اسب و غیراسب. غیراسب مفهومی است ذهنی که مصداق واحد ندارد، بلکه شامل همه چیز، به جز اسب می‌شود.

#### کاربرد دوم: مراد از نامتناهی، سلب کمیت به نحو عدم و ملکه است؛ به عبارت دیگر،

هر جا که امکان و شائیت اتصاف شیء به تنهایی وجود داشته باشد، به کار می‌رود. در این جا نامتناهی وصف کم و هرچیزی است که کم بر آن عارض می‌شود. در این کاربرد، رابطه متناهی و نامتناهی رابطه عدم و ملکه خواهد بود و موضوع آن، کم و کمیات است. اگر کم متصل قار باشد نامتناهی در مقدار، اگر کم متصل غیرقار باشد نامتناهی زمانی و اگر کم منفصل باشد نامتناهی به صورت عددی خواهد بود.

#### کاربرد سوم: در این کاربرد، مراد از نامتناهی، جایی است که نامتناهی، وصف نفس

وجود باشد نه ماهیت. به بیان دیگر، در دو کاربرد قبل، نامتناهی وصف اعراض و مفاهیم بود و در کمیات مطرح می‌شد اما در این کاربرد، وجود یا صفات وجودی متصف به تنهایی یا عدم تنهایی می‌شوند. به نظر می‌رسد بهترین کاربرد از میان معانی نامتناهی، همین کاربرد سوم است

1. همو، القیسات، به اهتمام دکتر مهدی محقق و دیگران انتشارات دانشگاه تهران، 1367 ش، ص 374.

هر چند کاربرد اول نیز به عنوان یک صفت سلبی قابل صدق بر خداوند است و متکلمین از آن استفاده کرده اند. ولی کاربرد سوم ویژگی منحصر به فردی دارد که اولاً ایجابی بودن آن است و ثانیاً این که وصف وجودی است نه ماهوی.

کاربردهای فوق را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان دسته‌بندی کرد بدین صورت که: نامتناهی یا به صورت بالفعل است یا به صورت بالقوه. نامتناهی بالقوه شامل نامتناهی در کم متصل قار مثل نامتناهی در خط، سطح و حجم. نامتناهی در کم متصل غیر قار یعنی زمان و نامتناهی در کم منفصل مثل نامتناهی در سلسله اعداد و نامتناهی به حسب دهر یا سرمد.

نامتناهی در خط بدین معناست که خطی موجود باشد که از یک طرف یا از دو طرف به جایی ختم نشود. خط موقعی شکل می‌گیرد که دو سطح متقاطع داشته باشیم که در جایی همدیگر را قطع کنند. لذا اگر کسی بگوید در عالم ماده همه سطوح محدب هستند آنگاه خط شکل نخواهد گرفت. چون خط نه‌ایه سطح صاف است.

نامتناهی در سطح بدین معناست که شیء‌ای در طول یا عرض یا هر دو به حدی ختم نشود.

نامتناهی در حجم نیز بدین معناست که شیء‌ای در طول، عرض و ارتفاع به حدی ختم نشود در این صورت جسم نامتناهی در حجم خواهیم داشت.

نامتناهی در زمان بدین معناست که یک شیء از ابتدا یا انتها یا هر دو منتهی به زمانی که نبوده باشد نشود. اگر نظام علیت ضروری پذیرفته شود عالم ماده ازلی خواهد بود یعنی ابتداء زمانی نخواهد داشت و لذا اگر خود زمان را عرض و ماده اولیه عالم جسمانی بدانیم آنگاه نامتناهی زمانی به لحاظ ابتدا خواهد شد و اگر قائل به فیض دائم حق در عالم مادیات باشیم نامتناهی زمانی به لحاظ انتها خواهیم داشت.

نامتناهی عددی بدین معناست که هیچ عددی نیست مگر این که وقتی به زبان آورده شود فوق او را نیز بتوان تصور کرد. این نامتناهی نیز بالقوه است و هیچ گاه تحقق خارجی پیدا نمی‌کند.

نامتناهی وجودی یا به اصطلاح میرداماد نامتناهی سرمدی بدین معناست که موجودی وجود دارد که هستی‌اش نامتناهی است.<sup>۱</sup> طبیعتاً وجودی که نامتناهی باشد براساس نگاه مشهور، به یک معنا هیچ حد و نهایی از جمله حد و نهایت ماهوی نیز نخواهد داشت. ولی در این معنا نامتناهی اولاً و بالذات وصف خود وجود است و بالتبع براساس بعضی مبانی و بالعرض و المجاز براساس مبانی دیگر حد و نهایت ماهوی هم نخواهد داشت. آنچه که عمدتاً در رساله مورد نظر است همین معنا از نامتناهی است. نامتناهی وجودی تنها درباره خدا و صفات و افعال او مصداق دارد و تفاسیر متعددی از آن شده که در قسمت «وجوه نامتناهی وجودی» به این تفاسیر پرداخته خواهد شد.

## مفهوم شناسی وحدت وجود معنای لغوی:

وحدت وجود از دو واژه «وحدت» و «وجود» ترکیب شده است. وحدت در مقابل کثرت، در لغت به معنای یگانگی و یکتایی است.<sup>۲</sup> و وجود، در لغت، مصدر فعل «وجد» به معنای یافتن است و خود به معنی هستی و بودن است.<sup>۳</sup> با این حال هر دو مفهوم بدیهی هستند و بدون واسطه به ذهن می‌آیند و تعاریفی هم که ذکر شده شرح الاسم است چنانکه حاجی

- 
1. محمد میر داماد، رساله التقديسات، در مصنفات میرداماد، به اهتمام عبدالله نوری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، 1386، تشریح 71، ص 183
  2. الْوَحْدَةُ: الانفراد، وَالْوَأْحِدُ فِي الْحَقِيقَةِ هُوَ الشَّيْءُ الَّذِي لَا جِزَاءَ لَهُ الْبَتَّةُ، ثُمَّ يُطْلَقُ عَلَى كُلِّ مَوْجُودٍ حَتَّىٰ إِنَّهُ مَا مِنْ عَدَدٍ إِلَّا وَ يَصِحُّ أَنْ يُوصَفَ بِهِ، ر.ك: حسين بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم: ذوی القربی، 1416ق، ص 857 و عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، العین، قم، دارالهجره، 1363، ج 3، 280 و جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، 1300ق، ج 3، ص 450
  3. وَجَدْتُهُ: أَجِدُهُ وَجِدَانًا بِالْكَسْرِ وَ وُجُودًا. ابن منظور، لسان العرب، ج 3، ص 445 و فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1408ق، ج 3، ص 155 و احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر، قم: دارالهجره، 1405ق، ج 2، ص 648

سبزواری در مورد وجود می گوید: «مفهومه من اعرف الاشياء»<sup>1</sup> و بنابراین در لغت وحدت وجود به معنای یگانگی وجود است.

### معنای اصطلاحی:

در اصطلاح فلسفه وحدت به دو معناست. در یک معنا وحدت بدین معناست که در درون، کثرت ندارد یعنی می توان گفت که وقتی واحد صفت موجودی قرار می گیرد یعنی در درون او ترکیبی نیست و آن وجود بسیط است. کثرت در برابر چنین وحدتی در واقع به معنای مرکب است. وحدت و کثرت در حکم بسیط و مرکب هستند. معنای دیگر وحدت، نظر به بیرون از شیء دارد. یعنی چیزی از بیرون به آن افزوده نشده است. کثرت در مقابل این وحدت یعنی موجودی که چیزی از بیرون به آن اضافه شده است. وحدت و کثرت در این معنا در حکم صرف و مخلوط است.

اما وحدت وجود که گاهی از آن تعبیر به «وحدت شخصی» می شود از اصلی ترین مباحث فلسفه و عرفان نظری است.

وحدت وجود نوعی نگاه به وجود و چگونگی تحقق آن در عالم خارج و واقع است. بدین صورت که آیا وجودی که به اشیاء نسبت داده می شود یک حقیقت واحد است یا این که چنین نیست، و هر موجودی وجود خودش دارد. وحدت وجود می گوید: همه موجودات عالم دارای یک وجود هستند ولی این معنای از وجود منافی با وجود کثرت نیست و لذا در توضیح و تفسیر وحدت وجود اقوال مختلفی مطرح شده است.

پاسخی که اهل معرفت به این پرسش دادند تحت عنوان «وحدت شخصی وجود» نام گذاری شده است و قائل است که وجود یک شخص واحد است و این وجود یک وجود نامتناهی است که منشا و نمود کثرات است. کثرات بالذات مصداق عدم هستند در عین حال ظهورات و تعینات و تجلیات آن حقیقت واحد و فارد هستند.

در وحدت شخصی وجود سه معنا نهفته است<sup>1</sup>

---

1. ملاهادی السبزواری، شرح المنظومة تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود

طالبی، نشر ناب، تهران، 1379 ش، ج 2، ص 59

الف. وجود مستقل و فی نفسه تنها یک مصداق دارد؛

ب. کثرت پوچ و توهم نیستند، و در عین حال که مصداق وجود هم نیستند جدای از

وجود هم نیستند؛

ج. نوع ارتباط کثرات با وجود مستقل به نحو تجلی و ظهور هست.

نوع نگاه فلاسفه‌ای که حکمت متعالیه را در سطحی برتر می‌بیند و همچنین نوع نگاه

عارفان به مساله وجود بدین صورت است و هر چند این معنا در عارفان پیش از ابن عربی هم

شواهدی دارد ولی عمدتاً این تفکر در عرفان با ابن عربی به عنوان مساله اول عرفان تبدیل شد.

خود وی ترکیب وحدت وجود را در چندین مورد به کار برده است: «فالوحده فی الایجاد و

الوجود و الموجود لا یعقل و لا ینقل الا فی لا اله الا الله.<sup>۲</sup> عقلا و نقلا وحدت در ایجاد و وجود و

موجود در لا اله الا الله نهفته است. وی در جایی دیگر می‌گوید: فأثبت اکثره فی الثبوت وأنفها

من الوجود، فأثبت الوحده فی الوجود و أنفها من الثبوت.<sup>۳</sup> کثرت در ثبوت است نه وجود و

وحدت در وجود است نه ثبوت.

علاوه بر این، عباراتی همچون «فما فی الوجود الا الله» و «الوجود انما هو وجود الله.»<sup>۴</sup> «إن

الحق عین الوجود لا أمر آخر» «إن الله هو عین الوجود» «الوجود عین الحق لیس غیره» نشان

می‌دهد که برای ابن عربی خدا و وجود تفاوتی نمی‌کند<sup>۴</sup> و همان طور که خداوند واحد و یگانه

است وجود نیز دارای وحدت و یگانگی است. وی ذیل تفسیر «الم تر کیف مدّالظل»<sup>۵</sup>، در تبیین

---

1 - یدالله یزدان پناه، مبانی و اصول عرفان نظری، نگارش عطاء انزلی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی (ره)، انتشارات، ۱۳۸۹، ص 542

2. همان، ج 1، ص 715

3. همان، ج 2، ص 502

4. إن الله موصوف بالوجود و لاشیء معه موصوف بالوجود من الممكنات بل أقول أن الحق هو عین الوجود. و

در تفسیر «كان الله و لم یکن معه شیء» می‌نویسد فمعنی ذلك الله موجود و لاشیء معه. همان، ج 3، ص 429

5. سوره فرقان (25)، آیه 45

معنای وجود آن را به گونه‌ای معنا می‌کند که قید وحدت برای آن توضیحی می‌شود.<sup>1</sup> این بیان در مکتب شاگردان او نیز جاری است.<sup>2</sup>

از آن جایی که تفاسیر متفاوتی از وحدت وجود در طول تاریخ انجام پذیرفته است، در فصل دوم این تفاسیر به تفصیل مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

## مفهوم شناسی عقل

### معنای لغوی

در فرهنگ لغت، واژه «عقل» به معنای منع و بازداشتن، فهم، تثبیت در امور و بالا رفتن است.<sup>3</sup> این کلمه، ضد حماقت<sup>4</sup> و بیشتر ضد جهل به کار می‌رود.<sup>5</sup> ابن منظور، عقل را مترادف با واژه «نهی» و متضاد با «حمق» می‌داند، و نیز «عقل» را مأخوذ از کلمه عقال به معنی زانوبند شتر می‌شمارد. همان طور که زانوبند، شتر را از حرکت باز می‌دارد، عقل نیز قوه‌ای است که انسان را از کنش‌ها و افعال زشت و ناپسند منع می‌کند.<sup>6</sup> طریحی در معنای عقل می‌نویسد:

«...در حدیثی علی (علیه السلام) عقل را شریعت درونی، و شریعت را عقل بیرونی معرفی می‌کند. عقل نوری است روحانی که نفس به وسیله آن، علوم ضروریه و نظریه را به

1. فلما مد الظل منه ظهر بصورته أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا أَي ثابتاً فيمن هو ظله فلا يمدّه فلا يظهر له عين في الوجود الحسي إلا لله وحده . ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)؛ بیروت، دارصادر، بی تا، ج 3؛ ص 187
2. ر.ک: شمس الدین محمد حمزه فناری، مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، محقق / مصحح: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دار الکتب العلمیه، 2010، ص 210 و عبد الرحمن جامی، / محمد علاء الدین منصور، لوائح الحق و لوازم العشق (معرب)، قاهره المجلس الأعلى للثقافة، 2003 م، ص 93 و سعید الدین فرغانی، منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن فارض، محقق / مصحح: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1428 ق، ج 2، ص 296
3. الفراهیدی، العین، ج 1، صص 159.161؛ جوهری، الصحاح، ج 5، ص 1769؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ریشه عقل، ج 11، صص 687 و 458.465
4. ابن منظور، لسان العرب، ج 11، ص 687 . کتب لغت دیگر نیز عقل را در معنای منع و بازداشتن و بستن، مثل بازداشتن زبان و بستن پای حیوان، معنا کرده‌اند: ر.ک: فراهیدی، خلیل، العین، ج 1، ص 159؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت: دار الهدایه، 1965م، ج 3، ص 124.
5. فراهیدی، خلیل، العین، ج 1، ص 159؛ زبیدی، تاج العروس، ص 124.
6. ابن منظور، لسان العرب، ج 9، ص 326.



دست می آورد و گاهی اطلاق می شود بر علم مستفاد، و بر دو قسم است: عقل طبیعی و عقل شنیدنی (مسموع).<sup>۱</sup>

«عقل» را «دیه» هم معنا کرده اند: «عقلت القتیل عقلاً، ای: ادیت دیته»<sup>۲</sup> «عقلت القتیل عقلاً؛ یعنی دیه مقتول را پرداختم.»

در تمامی معانی ذکر شده برای عقل، نوعی منع و بازدارندگی به چشم می خورد. مانند عقال، مانع حرکت، دیه، باز دارنده از جرم و گناه، دژ و قلعه، مانع و رادع از عبور و مرور آزاد، و عقل نیز قوه‌ای است که مانع از کج روی است. به هر حال، معنای امساک<sup>۳</sup> عقد و گره زدن؛ تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی،<sup>۴</sup> سه معنایی است که اصل دانسته شده است. در این معانی دو جنبه «معرفتی» و «ارزشی» لحاظ گردیده است. یعنی عقل منشأ معرفت است؛ معرفتی که انسان را به راه راست و اعمال نیکو رهنمون می شود.

البته رسیدن به راه راست، مستلزم شناخت اعتقادات صحیح و مطابق با واقع است و لازمه اعمال نیکو، شناختن حسن و قبح اشیاء و افعال است. بنابراین می توان گفت: عقل چیزی است که عقاید درست و اعمال نیکو را به انسان می نماید.

### معنای اصطلاحی

عقل در فلسفه، دو اصطلاح دارد:

نخست موجودی مجرد در کنار انواع موجودات عالم هستی است که در فلسفه، با بحث انحاء وجود جوهر و عرض مطرح است.

دیگر آن که بیانگر ویژگی‌ها و صفات انسان – که به شناخت و ادراک ارتباط دارد – است. معنای متبادر و نیز مستعمل از کلمه عقل، در علوم مختلف منطق، کلام، اصول و

1. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1408ق، ماده عقل.

2. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ماده عقل.

3. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 2، صص 629 و 630. ریشه عقل.

4. حسن مصطفوی، تحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368ش، ج 8، ص

محوارات عمومی، به همین معناست.<sup>۱</sup> عقل به معنای ابزار شناخت یا خود شناخت، به اعتبار نحوه وجود - که قوه‌ای از قوای نفس و دارای خاصیت ادراک (عین ادراک) و علم و خود نفس است -<sup>۲</sup> و نیز به اعتبار گستره آن، از حیث ضروری و نظری و استنباطی و استدلالی و غیره در دام تعاریفی که بالغ بر هزار<sup>۳</sup> است و گاه با ابهام همراه می‌شود گرفتار است؛ بهر حال مراد نگارنده از معنای عقل در رساله حاضر عقل با کارکرد استدلالی، توصیفی و تحلیلی است که حکایت از کاربرد روشمند اصول عقلی و برهانی دارد.

## مفهوم شناسی شرع

### معنای لغوی

«شریعت» در لغت به معنای درگاه و سردر ورودی (عتبه) و نیز به معنای آبشخور و جایگاهی است که بدون استفاده از طناب از آن آب نوشیده می‌شود: «مورد الماء الّذی یستقی منه بلا رشاء»<sup>۴</sup> و به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام نیز «شریعت» گفته می‌شود؛ از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که آن را بپیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند.<sup>۵</sup> در قرآن نیز مراد از «شریعت» همین معناست: **ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ**<sup>۶</sup>.

### معنای اصطلاحی

شریعت در اصطلاح فقها و کتب فقهی، خصوص احکام فرعی عملی در فقه است و آنچه که مطابق آن باشد مشروع و مخالف آن غیر مشروع خوانده می‌شود.

۱. ر.ک: دغیم سمیع، موسوعه مصطلحات فلسفی صدر الدین شیرازی، قم: بی نا، 1386ش، صص 457.497؛ محمد فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، بیروت: دار المعرفه، 1875، ج 6، صص 521.526.
۲. ر.ک: محمد حسین الطباطبائی، تفسیر المیزان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1417 ق، ج 2، ص 247.
۳. الامام بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار المعرفه، بی تا، ج 1، ص 84.
۴. عبدالحلیم منتصر، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380، ماده «شرع»
۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده «شرع»
۶. محمد حسین الطباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۸ سوره جائیه

و هي التعاليم التي جاء بها الإسلام و المتمثلة عمليا في الفقه مأخوذا من قوله تعالى شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ فَاَلْبَسِي (ص) هو الشارع و تعاليمه هو الشرع أو الشريعة و ما طابقه و هو مشروع و ما خالفه فهو غير مشروع أو ممنوع.<sup>1</sup>

شريعة از نظر مفهومی اخص از دین است؛ زیرا شریعت عبارت است از راه و روشی خاص برای امتی یا پیامبری؛ در حالی که دین عبارت است از روش عام الهی نسبت به همه امتهای؛ از این رو، شریعت قابل نسخ است؛ لیکن دین به این معنا نسخ پذیر نیست.<sup>2</sup>

و اما آنچه که مراد نگارنده در این رساله بوده هیچ کدام از معانی فوق نیست بلکه مراد از شریعت در واقع، منابع شریعت است که عبارت از متن دین اعم از کتاب خدا (قرآن) و سنت است که مجتهدان برای به دست آوردن احکام و تکالیف شرعی به آن دو رجوع می کنند. لذا منظور از انطباق رابطه عدم تناهی واجب با وحدت وجود از منظر شرع، در واقع انطباق با روایات صادره از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

---

1. شهید سید محمد صدر، ما وراء الفقه، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، 1420 هـ ق ج 8، ص

2. سید محمدحسین الطباطبائی، المیزان ج 5، ص 350